

جناب روشنفکران از اهل قلم تاجیک که با نام «جدیدها» معروف بود و در ۱۹۱۷-۱۹۱۸م از جانب دولت امیر بخارا عالم خان منقبت (۱۹۱۰-۱۹۲۰م) بی رحمانه ترور شده بودند، انقلاب بلشویکهای روس را به جان و دل پذیرفتند. نسل کشی روشنفکران، نه تنها برای سرنوشت جامعه تاجیکان، بلکه بر تاریخ منطقه و قومهای مسکون آن تأثیرگذار آمد. در بخارا شهادت یافتن میرزا نذرالله (۱۹۱۷م) و احمد خواجه مهری (۱۹۱۸م)، در قبادیان، سنگسار گردیدن میرزا هیبت صهبا (۱۹۱۸م)، در زندان بلجوان و کشته شدن سیدجان مخدوم نظمی (۱۹۱۸م)، و... عوامل آن بود که زنده ماندگان، دیده امید را به جای دیگر بدوزند و بوی نجات را از صحرای دیگر بچویند. و این بیک نجات را در انقلاب اکتبر [= اکتبر] دیدند.

عینی هنوز در سال ۱۹۱۸م، پس از آنکه عسکرهاى سرخ روسیه در حال نیم مرده، از زندان نجاتش داده بودند، انقلاب را تریک گفت و به مرحله تازه در تاریخ ادبیات کهنسال آغاز نهاد؛ مرحله ای که ادبیات شوروی تاجیک نامیده می شود. احمدجان حمدی بخارایی، عبدالرؤف فطرت بخارایی، عبدالواحد منظم بخارایی، محمدجان رحیمی بخارایی، اسپیری خجندی، عجزی سمرقندی، بحرالدین عزیزى استروشنی، زفرخان جوهری استروشنی و... نظام نوین را از پی عینی پذیرفتند و به ستایش آن پرداختند. شعارهای عدالت پرورانه بلشویکها، از قبیل: «زمین مال کشاورزها! کارخانجات مال کارگران!» «دولت به دست شوراها!» «کسی که کار نمی کند، نمی خورد!» ادیبان و دانشمندان و روزنامه نگاران روشنفکر را که از ترور، جان به سلامت برده بودند به سوی حرکت کمونیست ها جذب کرده بود. ادیبان گمان داشتند که اکتبر برای نجات زحمتکشان از ظلم اجتماعی و رشد ملتها امکان فراهم خواهد آورد. آنها در ضمن ستایش اکتبر و لنین و استالین، نظام نوین جامعه سوسیالیستی و حزب کمونیستی همزمان تلاش می ورزیدند تا جمهوری ملی تأسیس یابد. پان ترکیستها که هیچ نمی خواستند (و اکنون هم نمی خواهند) در ورارود قومی ایرانی نژاد و فارسی گو جمهوری ملی خود را داشته باشد، در نبردهای شدید و مغرضانه خویش از کل وسایل و وسایط، از جمله طبیعت سلطه گرایی حزب بلشویکها ماهرانه استفاده می کردند. هرچند پیروزی کامل نبود و سه چهارم تاجیکان بیرون از خاک

تاجیکستان ماندند، تاجیکان سختکوش توانستند در سال ۱۹۲۴م جمهوری خودمختار در هیئت ازبکستان و در سال ۱۹۲۹م جمهوری تاجیکستان شوروی سوسیالیستی را تأسیس بدهند.

و اما دهه نخستین جامعه سوسیالیستی هنوز به پایان نرسیده، ماهیت سلطه گرایی و ضد ملی بلشویکها آشکار گشت.

از پایان دهه سالهای بیست میلادی مرحله دوم<sup>۱</sup> در ادبیات شوروی تاجیک شروع می شود. آغاز این مرحله به چند حادثه ناخوش ارتباط دارد، از جمله به لاتین عوض کردن رسم الخط دیرینه فارسی، ممنوع اعلان شدن تذکره استاد عینی نمرنه ادبیات تاجیک، تأسیس اتحادیه نویسندگان - دستگاه اداره کننده اهل سخن ...

بازار شعر تاجیک را در سالهای سی و چهل اینها گرم می کردند: ابوالقاسم لاهوتی، پیرو سلیمانی، محمدجان رحیمی، عبدالسلام دهاتی، سهیلی جو هری زاده، محیی الدین امین زاده... آنچه در این مرحله به اصطلاح «شعر» پیشنهاد می شدند، اغلب در اصل شعار بود، از شعر نشانه های عرضی آن یعنی وزن و قافیه را داشتند و اما از جوهر ذاتی شعر که اندیشه و صور خیال است، یا در بساط چیزی ناچیز داشتند و یا از آن به تمام عاری بودند. محتویات ادبیات آن زمان را عمدتاً اینها تشکیل داده اند: ستایشهای بی کنار اکتبر، لنین، استالین، حزب کمونیست، خلق کبیر روس، جامعه سوسیالیستی، مذمت سوزان روزگار پیشین، نادان و ناقص و عقب مانده خواندن نیاکان... شاعری از فرط حب به جامعه شوروی کار را به جایی رسانید که بر پدر و مادر خود توهین کرد. در این مرحله بلشویکها بر سلطه خویش بیشتر تشدید بخشیدند. چنانچه در سال ۱۹۳۴م اتحادیه نویسندگان شوروی تأسیس یافت، در همین سال رئالیسم سوسیالیستی به حیث متد (طرز تصویر) یگانه رسماً اعلام شد. این دو امر در واقع لجامی بود در دست حزب کمونیست و دولت شوروی برای اداره کردن اهل قلم و هنر. چندی نگذشت که طبق همین دو معیار، سخنوران و هنرمندان ارزیابی شدند. چنانچه حکیم کریم، جلال اکرامی، خالق میرزازاده، بهرام سیروس، محیی الدین امین زاده هفته ها و ماهها بازداشت و استنطاق شدند؛ غنی عبدالله، رحیم هاشم، تورقل ذهنی، احمدجان حمدی، نادر شنبه زاده، ودود محمودی و... سالهای زیادی از عمر گرانمایه خویش را در زندان و تبعید در

● پروفیسور رحیم مسلمانیان قبادیانی

# شعر زمان شوروی تاجیک

سیریا سهری نموده اند؛ رشید عبدالله، سعدالله ربیعی، علی خوش، عابد عصمتی، بحرالدین عزیزی، عبدالرؤف فطرت (مجمهر)، نذرالله بیگتاش (حیدرزاده)، رؤوف طاهری... در زندانهای بلشویکها جان به حق تسلیم کردند.<sup>۱</sup> حتی به استاد عینی دست یازیدند و معلوم نیست که اگر استاد لاهوتی نمی بود، بر سر او هم چه بلاتی می آمد.

دشمنی فاجعه زای دیگر که در حق ملت و فرهنگ ما روا داشتند، این بود که در سال ۱۹۳۹م رسم الخط را بار دیگر، این دفعه به سریلیک روسی عوض نمودند. دانشمند بزرگ لهستانی دکتر کاوالسکی گفته است که تغییر خط در ترکیه عملی بود و حشیا نه.<sup>۲</sup> این سخن را در مورد تاجیکان مکرراً باید گفت. و اما فاجعه بی نظیر دیگر این بود که در سراسر آسیای مرکزی، بویژه تاجیکستان، جنگ بی امان علیه کتاب به خط عربی سالها در جریان بود. هر تقری در خانه کتابی داشت، او را با گناه «ملاتی» بازداشت و زندان می کردند. مردم از ترس جان کتابها را آتش زدند، به آب انداختند، در گورستان گور کردند، در مغاره های کوهها پنهان نمودند، در طاقهای ساختمانها چیدند و لای زدند... شاهدان در مطبوعات اظهار کردند که در شهر اوراتپه (استروشن) یک هفته تمام گرمابه شهر را با کتاب گرم کرده اند.

به دنبال این همه، آفات جنگ دوم جهانی سر زد و دسته بزرگی از ادبای تاجیک به دفاع از کشور شوروی اعزام شد که حبیب یوسفی، حکیم کریم، لطف الله بزرگزاده، عبدالشکور پیرمحمدزاده، ساتم الغ زاده، فاتح نیازی، محمدجان ربیع اف، مصطفی شرقی، حامد عابدی، حاجی صادق، عبدالجبار قهاری، عشورمت نظروف، باقی رحیم زاده، ناجی عثمان... از جمله آنها بودند. و چندین تن از میدان جنگ برنگشتند که میان ایشان حبیب یوسفی، حکیم کریم، لطف الله بزرگزاده و عبدالشکور پیرمحمدزاده نیز بودند که هریکی در زمان خود متناسباً بهترین شاعر و ناشر و سخن شناس و نمایشنامه نویس محسوب می شدند.

بدون شک، شعر تاجیکی در دوره ثانی حسنی و بازیافتهایی نیز دارد که هنگام تحقیق تاریخ ادبیات مفصل بررسی خواهند شد. و اما این جا جهت نمودار تنها یکی، یعنی موضوع بین المللی، اشاره می شود که به قلم لاهوتی، پیرو و تورسون زاده رابطه دارد. شاعران ما در زمینه ایران و افغانستان و



# درد یک نگاه

چین و فرنگ و ... اظهار همدردی و همفکری با زحمتکشان دنیا و عدالتخواهی و حق تلاشهایی می کردند. بویژه از استاد تورسون زاده باید یادآور شد که در سلسله اشعار قصه هندوستان (۱۹۴۸م) مبارزه های استقلال خواهانه مردمان هند را در مقابل استعمارگران انگلیس خوب و مؤثر به قلم داده است. این سلسله نقش روشنی در ادبیات سراسر شوروی گذاشت و خیلی از شاعران خلقهای دیگر، چنانچه از روسیه، اوکراین، روسیه سفید، آذربایجان، ازبکستان ... به این موضوع مهم متوجه شدند. همین گونه آبروی بلند را دسته دیگر همین شاعر صدای آسیا (۱۹۵۵م) نیز دریافت نمود.

از پایان دهه سالهای پنجاه میلادی مرحله تازه ای در ادبیات و هنر سراسر شوروی و از جمله شعر تاجیکی آغاز می یابد که عامل این حال تحولات جدی سیاسی در جامعه بود. انتقاد شدید پرستش شخصیت استالین که از جانب نکیتا خروشچوف، رهبر حزب کمونیست و دولت شوروی صورت گرفت (۱۹۵۶م)، نه تنها ضربه کاری بود به کاخ سلطه بلشویکها، بلکه جهت توسعه چهارچوبهای مرسوم ادب و هنر نیز امکانی فراهم آمد. ادیبانی چون غنی عبدالله، رحیم هاشم، تورقل ذهنی از تبعید ناحق برگشتند و حق و حقوق و توان خود را دز کار با کاغذ و قلم دوباره پیدا نمودند؛ جشن هزار و صد سالگی استاد رودکی به اندازه ای شکوهمند برگزار گشت (۱۹۵۸م) که نظیر نداشت؛ جشنهای پرشکوه خواجه حافظ، عبدالرحمان جامی، شیخ الرئیس ابوعلی سینا، احمد دانش، هزاره شاهنامه ... به دنبال همدیگر برپا گشتند؛ پژوهشهایی در زمینه میراث فرهنگ ملی صورت گرفت؛ آثار ادبی و علمی زمانهای پیشین بیش از پیش طبع و نشر شدند؛ آشنایی با آثار اهل ادب معاصر ایران و افغانستان به میان آمد؛ از پایان دهه سالهای شصت میلادی رویه مقاومت در ادبیات پیدا شد و تدریجاً رشد کرد.<sup>۲</sup>

چون پیک سبکبال هر ادبیاتی شعر اوست، و بویژه ادبیات پرآوازه جهانی فارسی که هر مرحله ای از آن نظر به دیگری مشخصات تازه را شامل بوده است، چنین حال در دوره سوم از ادبیات زمان شوروی تاجیک نیز به چشم می خورد. از پایان سالهای پنجاه میلادی مؤمن قناعت در زمینه تجربه های شاعران روسیه، ولی بیشتر عینی و لاهوتی در راه جستجوهای افتاد (چنانچه مستزادهایی گفت) که چهارچوبهای سنتی را شکستن می باید. این جستجوها را در سالهای شصت، بازار صابر ادامه داد و موفق شد. سر موفقیت بازار صابر دو عامل دارد: یکی اینکه نامبرده به اصول ادب و هنر شوروی که اولیت را به محتوای سخن می داد و طلبات ذاتی هنر را فرو می گذاشت، گردن نداده بود (همین اشاره کافی است که او میان بزرگسالان و نیز همسالان خود یگانه نفری بود که در ستایش حزب کمونیست، لنین و استالین، انقلاب اکتابر و ... لب هرگز نیالوده است)<sup>۳</sup>؛ دیگر اینکه تجارب ادبی قابل پیروی را او بی غلط و درست شناخت و با جدیت تام آن را آموخت و جسورانه برای

خود الگو قرار داد. این نمونه، شعر شاعران معاصر ایران - شعر نیمایی - بود.

از مهم ترین ویژگیهای بخش عمده «شعر نو» که در گسترش آن در ورارود غیر از استاد بازار، باز مؤمن قناعت، لایق شیرعلی، گل رخسار، گل نظر، کمال نصرالله، ضیاء عبدالله، رحمت نذری، فرزانه، نظام قاسم، و ... سهم دارند، بجز از تصویرکاری، باز این است که عروض بالکل متروک نیست، بلکه رعایه می شود، یعنی ارکان عروض در کیفیت رعایه می شود و اما نه در کمیت.

یکی از نشانه های چشم رس شعر مرحله مورد نظر، رشد شعر کودک می باشد. درست است که در دوره پیشین هم شاعرانی - مانند میرسمید میرشکر و غفار میرزا - جهت کودکان نیز شعر می سرودند، و اما در دوره بعدی، هم صف شاعران افزود و هم صفت شعر بلند شد. شاعرانی چون نریمان بقازاده، بانو گل چهره، نعمان رازق، عبید رجب ... به میان آمدند که کل آثار خود و با اکثر آن را برای بچه ها بخشیده اند.

سرایش داستانهای لیریکی (منظومه های غنایی) جان شیرین (۱۹۶۰م، تورسون زاده)، ۳۶۶ پهلوی (۱۹۶۳-۱۹۷۰م، غفار میرزا)، مرجهای دنپیر (۱۹۶۴م)، داستان آتش (۱۹۶۶م)، سروش استالین گراد (۱۹۷۱م)، تاجیکستان اسم من (۱۹۷۵م، مؤمن قناعت)، ماتم سفید (۱۹۸۳م، گل رخسار)، پی دریا (۱۹۸۴م، گل نظر) ... و داستانهای حماسی اسرار (۱۹۷۵م)، فرزند حکومت (۱۹۸۳م، غفار میرزا)، دشت لوند (۱۹۶۱م)، عشق دختر کوهسار (۱۹۶۲م، میرشکر) کوجه باغ عاشقان (۱۹۶۲م، امین جان شکوهی)، از گنگ تا کرملین (۱۹۷۰م، تورسون زاده)، شبی پیش از مرگ (۱۹۶۵م)، شهید زنده (۱۹۷۵م، عبدالجبار قهاری)، گهواره سینا (۱۹۷۹م، قناعت) ... از ویژگیهای دیگر ادبیات مرحله سوم محسوب می شوند؛ به خصوص گهواره سینا که سال ۱۹۸۰م جایزه دولتی ادبی رودکی را دریافت نمود و سروش استالین گراد که در ۱۹۷۷م به جایزه دولتی شوروی سزوار دانسته شد، از آثار ارزشمند و خواندنی شعر تاجیک در قرن بیست به شمار می آیند. در مورد شعر و شاعر در مرحله سوم از ادبیات تاجیک در زمان شوروی این هم شایسته ذکر است که اگر در دوره نخست هیچ بانوی شاعر نداشته باشیم و در مرحله ثانی تنها بانو راضیه آزاد مقداری شعر سروده باشد، در مرحله آخر تقریباً ده تن از بانوان به کار شعر پرداخته، کتابهای اشعار انتشار داده و صاحب نام هم شده اند. امروز جایگاه بانوان ما به اندازه ای است که شعر تاجیک بدون گل رخسار، فرزانه، گل چهره، شهریه، زلفیه، آزاد، ستاره، عزیزه، موجوده، حدیثه، مهرانسا، جمیله و ... تصور نمی شود.

روشن است که ادبیات اگر دردهای جامعه را دربر نداشته باشد و اگر به مشکلات مردم پاسخ نگوید، به دردی نمی خورد و از معجری زندگی بیرون افکنده می شود، مانند مرداری که دریا به ساحل می اندازد. به این معنی ادبیات ما در مرحله سوم

مشخصاتی جدی از مراحل پیشین دارد. از سالهای شصت میلادی سخنوران پاکروش و نغزمنش به انمکاس دردهای جامعه به قدر امکان و اندازه توان خود پرداختند. در شعر اقدام نخستین را قناعت گذاشت. هرچند جسارت او در دفاع از زبان مادری پامال گشته خیلی ضعیف بود، اما به هر حال نامبرده آغاز کرده بود و گفته اند که مبتدی را کار مشکلتر است از مقتدی. اقدام قناعت را بازار، لایق، گل نظر، گل رخسار، فرزانه، ضیاء، و... با جسارتی بیشتر و مهارتی کاملتر توسعه بخشیدند. علویت زبان تاجیکی فارسی، از مرز جمهوری بیرون ماندن سمرقند و بخارا، بی حد استثمار شدن کشاورزان، وضع سنگین زنان تاجیک، خیانتهای سروان تاجیکستان، بداخلاقی رهبران

کمونیست، و... از جمله دردهایی بودند که در ادبیات ما کمابیش عکس یافته اند. رویه مقاومت که آغازش سالهای شصت است، در سالهای هفتاد و هشتاد نیرومند می شود و در سالهای نود می توان گفت به ادبیات مقاومت تبدیل یافت. اگر مردم تاجیک بیدارتر از دیگران بود، اگر این مردم در دفاع از شرف و ناموس، داد و راستی زودتر از دیگران برخواسته است، اگر این قوم، هیل لنین را در میدان مرکزی دوشنبه شهر بیشتر از دیگران انداخته است، در این بیداری و جسارت و احساس شرف سهم ادبیات ما بزرگ می باشد. ضمناً باید افزود که اگر تاجیکان بنا بر بیداری و دادخواهی سرکوب شده باشند، تقصیر مردم و یا ادبیات وی نبود، بلکه تقصیر بدخواهان ملت تاجیک بود.

فاجعه ای که اخیراً در تاجیکستان با اغوا و شرکت بی واسطه حریفان ملت و کشور ما راه اندازی شد، به کار شعر نیز تأثیر جدی رساند. و اما این تأثیر نه یک گونه، بلکه گونه گونه می باشد. چنانچه اگر شاعرانی، به مانند استاد بازار، بانو گل رخسار، بانو فرزانه، نظام قاسم، علی محمد مرادی، محمدعلی عجمی... راه پیشین خود را در گفتن شعر دردآلود استوارانه ادامه دهند، گروهی دیگر از قبیل مؤمن قناعت، لایق، رحمت نذری، محترم حاتم، محمدعلی جنیدی، گل نظر و... به حال ملت و کشور بهتر متوجه شدند و بیشتر شعر دادخواهانه می گویند. و اما حال جالبتری که در این سال های آخر پیش آمد، این است که، هم صف شاعران افزود و هم جغرافیه شعر وسعت یافت. امروز شعر تاجیکی بجز از تاجیکستان، باز در افغانستان و ایران، روسیه و پاکستان، قرقیزستان و قزاقستان و... سروده می شود. نام بسیاری از این شاعران را در تاجیکستان هم نشنیده بودند: عبدالله حکیم، شهید ملاآجیک (دیوانه)، خاک راه، عزیزه بدخشی، غریبشاه بدخشی، بهروز محمدخواجه، نورالله عارف، ابوعلی زرفشانی، آریانه، آریامهر، صدا، دریا... امید هست که کورگره تاجیکستان به لطف خداوندی باز شود و اما بسیاری از سخنوران نونام شغل خود را با کار شعر گرم ادامه می دهند و در تاریخ ادبیات تاجیکی فارسی مقام باسزا اشغال می نمایند.

### پانوشتها

- ۱- راجع به مراحل ادبیات زمان شوروی تاجیک نگاه کنید: رحیم قبادیانی: ادبیات نوتاجیکی، کیهان فرهنگی، سال نهم، ۱۳۷۱، شماره دهم، ص ۲۶-۲۸.
- ۲- نگاه کنید: عطاخان سیف الله یوف: به خاطر «گنجهکاران» بی گناه، ادبیات و صنعت، ۱۹۸۹م، شماره ۲۷، ص ۱۱ صاحب تبروف: تقدیر سه تن ادیب، صدای شرق، ۱۹۹۰م، شماره ۸، ص ۹۵-۹۹ یرزی بچکا: ادبیات فارسی در تاجیکستان، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۳۵-۲۳۶.
- ۳- به نقل قول از: یان و. وریهوا: «توسعه زبان ادبی جدید تاجیکی» (ترجمه عبدالحسین آذرنگ)، آرام نامه، مجموعه مقالات علمی و ادبی تقدیم شده به استاد احمد آرام، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۱۰.
- ۴- نگاه کنید به مقاله نگارنده: «نگاهی گذرا به شعر مقاومت تاجیک»، کیهان سال، ۱۳۷۲، ص ۴۴۸-۴۵۱.
- ۵- نگرید: میرزاشکورزاده: «ادبیات تاجیک تداوم ادبیات فارسی»، قدس، ۱۳۷۲، ۱۰ تیر.

